امیررضا واعظ آشتیانی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

با آزمون و خطا نمی‌توان کشور را مدیریت کرد

اقتصاد دستوری ترمز قطار پیشرفت کشور را کشیده است

دولت در چرخه اقتصاد دستوری گرفتار شده است

وضعیت موجود اقتصادی نتیجه اقتصاد دستوری است

آرمان ملی- احسان انصاری: «آزمون و خطا یکی از چالش‌های اصلی دولت است و به همین دلیل ما باید مراقب پیامدهای احتمالی آن باشیم. لزوم حضور مدیران متخصص و متعهد در مدیریت کشور یک واقعیت انکارناپذیر است. در دهه ۱۳۹۰ ما تنها ۲ درصد سرمایه‌گذاری خارجی داشته‌ایم که آمار ضعیفی است. ما همواره عنوان کرده‌ایم از دولت آقای رئیسی حمایت می‌کنیم و در آینده نیز حمایت خواهیم کرد، اما این موضوع باعث نمی‌شود که چشم خود را روی نقایص و اشتباهات دولت ببندیم و انتقاد نکنیم. قرار نیست با عینک جناحی و جریانی به موضوع نگاه کنیم. هیچ دولتی نمی‌تواند مدعی شود که هیچ عیب و نقصی ندارد و همه دولت‌ها دارای نواقص و کمبودهایی هستند. در چنین شرایطی باید با انتقاد سازنده دولت را به مسیر صحیح هدایت کرد. قطار پیشرفت در کشور راه افتاده اما اقتصاد دستوری مرتب ترمز این قطار را می‌کشد و اجازه نمی‌دهد به مسیر خود ادامه بدهد.» جملات ذکر شده اظهارات امیررضا واعظ آشتیانی، فعال سیاسی اصولگرا و معاون سابق وزیر صمت در گفت‌وگو با «آرمان ملی» است. واعظ آشتیانی در این گفت‌وگو به آسیب‌شناسی مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف دولت پرداخته که در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف دولت رئیسی را در بیست ماه گذشته چه می‌دانید؟ چرا رئیسی موفق نشد به برخی از وعده‌های مهمی که به مردم در انتخابات داده بود عمل کند؟

همه دولت‌هایی که تاکنون روی کار آمده‌اند نتوانسته‌اند وعده‌های خود را عملیاتی کنند. دلیل این موضوع نیز این است که تحلیل صحیحی از شرایط کشور در زمینه‌های مختلف نداشته‌اند. همین عامل باعث شده که گمان کنند شعارهایی که به مردم می‌دهند محقق خواهد شد. نکته دیگر اینکه برخی از این شعارها بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد تا عملیاتی. واقعیت این است که ملاک موفقیت یک کشور در بخش اقتصادی است. این در حالی است که اقتصاد ما دولتی است و دولت‌هایی که روی کار می‌آیند نیز تلاش نمی‌کنند از وضعیت اقتصاد دولتی خارج شویم. اقتصاد هر کشور نیازمند زیرساخت‌های مختلفی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل است. به همین دلیل نیز اگر ما به دنبال توسعه هستیم باید زمینه‌ها را برای شکل گیری یک اقتصاد کارآمد فراهم کنیم. اغلب دولت‌هایی که روی کار آمده‌اند در زمینه اقتصادی به جای توجه به زیرساخت‌ها به روزمرگی افتاده‌اند و تنها به فکر مرتفع کردن دغدغه‌های روزمرگی بوده‌اند. نکته مهم‌تر رویکرد سلیقه‌ای در مدیریت اقتصادی کشور است. مقام معظم رهبری بارها تأکید کرده‌اند که اقتصاد یک علم است و باید به صورت تخصصی به آن نگاه شود. از سوی دیگر اقتصاد ایران یک اقتصاد دستوری و سیاسی است. کشور ما دارای ظرفیت‌هایی زیادی در زمینه‌های مختلف و به خصوص اقتصادی است که ما هنوز نتوانسته‌ایم به خوبی از آنها استفاده کنیم. وضعیت موجود کشور نتیجه اقتصاد دستوری است. به عنوان مثال وزیر کار و رفاه اجتماعی عنوان می‌کند ما به کارخانه‌ها گفته‌ایم ۱۵ درصد تولیدات خود را افزایش بدهند. سوال این است که این افزایش تولید قرار است با چه سازوکاری صورت بگیرد؟ مگر با دستور می‌توان تولید کارخانه‌ها را افزایش داد؟ اگر قرار بود براساس دستور به نتیجه برسیم تاکنون باید بسیاری از دستورها به نتیجه می‌رسیده است.

چرا دولت رئیسی که از حمایت نهادهای مختلف حاکمیت برخوردار است و شرایط تصمیم گیری بهتری داشت از اقتصاد دستوری به سمت اقتصاد علمی حرکت نکرد؟

در قانون اساسی اقتصاد کشور به سه بخش اقتصاد دولتی، خصوصی و تعاونی تقسیم شده است. این در حالی است که ما نتوانسته‌ایم به سمتی حرکت کنیم که آنچه در قانون اساسی آمده است را محقق کنیم. چرا ما هنوز نتوانسته‌ایم در زمینه بخش خصوصی و تعاونی با قدرت عمل کنیم به شکلی که مواهب آن به اقتصاد کشور برسد. امروز دانش فنی به مراتب از تولید کالا ارزش افزوده بیشتری دارد. امروز کشورهایی در جهان وجود دارند که منابعی ندارند اما در حال تولید دانش هستند و از این طریق ارتزاق می‌کنند و اقتصاد خود را به سمت پویایی سوق می‌دهند. سیاست زمانی می‌تواند به اقتصاد کمک کند که سبب رشد و پویایی اقتصاد شود. اینکه ما با یک کشور توافق کنیم به معنای جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیست. سرمایه‌گذاری خارجی زمانی صورت می‌گیرد که سرمایه‌گذار به این نتیجه برسد که از طریق این سرمایه‌گذاری به ثروت دست خواهد یافت. دولت رئیسی نیز در چرخه اقتصاد دستوری گرفتار شده است. به همین دلیل نیز گمان می‌کنند باید با جراحی اقتصادی به نتیجه رسید. جراحی اقتصادی در مقاطعی لازم است اما باید در مرحله نخست زیرساخت‌های کشور را محکم کرد. نمی‌توان بی‌محابا و بدون داشتن متخصصان در زمینه‌های مختلف دست به جراحی اقتصادی زد.

آیا جراحی‌های اقتصادی که در دولت رئیسی صورت گرفت توانست شاخص‌های اقتصادی را تغییر دهد؟

وزیر اقتصاد و سخنگوی دولت عنوان کردند نتیجه جراحی‌های اقتصادی دولت را در چهار ماه آینده باید مشاهده کرد. ما امیدواریم این اتفاق رخ بدهد و تصمیماتی که دولت گرفته همراه با نتایج مثبتی باشد. نمی‌توان با آزمون و خطا کشور را مدیریت کرد. ما مشاهده کردیم که دولت در زمینه‌های مختلف و به خصوص در زمینه انتخاب مدیران ارشد و میانی در حال آزمون و خطا بوده است. آزمون و خطا یکی از چالش‌های اصلی دولت است و به همین دلیل ما باید مراقب پیامدهای احتمالی آن باشیم. لزوم حضور مدیران متخصص و متعهد در مدیریت کشور یک واقعیت انکار ناپذیر است. در دهه ۱۳۹۰ ما تنها ۲ درصد سرمایه‌گذاری خارجی داشته‌ایم که آمار ضعیفی است. ما همواره عنوان کرده‌ایم از دولت آقای رئیسی حمایت می‌کنیم و در آینده نیز حمایت خواهیم کرد اما این موضوع باعث نمی‌شود که چشم خود را روی نقایص و اشتباهات دولت ببندیم و انتقاد نکنیم. قرار نیست با عینک جناحی و جریانی به موضوع نگاه کنیم. هیچ دولتی نمی‌تواند مدعی شود که هیچ عیب و نقصی ندارد و همه دولت‌ها دارای نواقص و کمبودهایی هستند. در چنین شرایطی باید با انتقاد سازنده دولت را به مسیر صحیح هدایت کرد. قطار پیشرفت در کشور راه افتاده اما اقتصاد دستوری مرتب ترمز این قطار را می‌کشد و اجازه نمی‌دهد به مسیر خود ادامه بدهد.

> **سیاست زمانی می‌تواند به اقتصاد کمک کند که سبب رشد و پویایی اقتصاد شود. اینکه ما با یک کشور توافق کنیم به معنای جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیست. سرمایه‌گذاری خارجی زمانی صورت می‌گیرد که سرمایه‌گذار به این نتیجه برسد که از طریق این سرمایه‌گذاری به ثروت دست خواهد یافت**

چرا تیم اقتصادی دولت برای این چالش یک راه حل پیدا نمی‌کند؟

واقعیت این است که تیم اقتصادی دولت به شکلی که ما انتظار داشتیم از افراد قوی و تأثیرگذار تشکیل نشده است. امروز ما مشاهده می‌کنیم که سه وزیر اقتصادی دولت یعنی وزیر کار و رفاه اجتماعی، کشاورزی و صمت با انتقادات زیادی مواجه بوده‌اند به شکلی که دو وزیر تغییر کرده و یک وزیر دیگر نیز در آستانه تغییر قرار گرفته است. این در حالی است که شاکله اصلی اقتصاد کشور در همین سه حوزه قرار داشته است. این رویکرد دولت مورد انتقاد است. جوانگرایی در مدیریت کشور اتفاق خوبی است اما قرار نیست باتجربه‌ها و کسانی که از پول بیت‌المال تجربه اندوزی کرده‌اند را کنار گذاشت. از سوی دیگر با جناح بندی و نگاه سلیقه‌ای نیروهای متعهد و متخصص را کنار بگذاریم. وجود مدیران متخصص و متعهد لازمه پیشرفت کشور است. مقام معظم رهبری در سخنان اخیر خود خواستار هم افزایی قوای سه گانه و دوری از حواشی شدند. به همین دلیل همه ظرفیت‌های موجود در قوا و به خصوص ظرفیت‌های انسانی باید به بهبود وضعیت کشور کمک کنند. برخی افراد که امروز به وزیر تبدیل شده‌اند سابقه مدیریت یک اداره را نیز نداشته‌اند. نباید به شرایط به شکلی باشد که کارشناسان آینده خود را روشن نبینند. مغز متفکر و راهبردی وزارتخانه‌ها نیروی انسانی آنهاست. به همین دلیل توانایی نیروی انسانی در ابعاد مختلف سازمانی موضوع مهمی است که ما آن را فراموش کرده‌ایم. در شرایط کنونی برخی از کشورهای جهان هنوز با چالش کرونا مواجه هستند و برخی از مردم این کشورها به دلیل کرونا جان خود را از دست می‌دهند. این در حالی است که عملکرد دولت آقای رئیسی در این زمینه خوب بوده است. از سوی دیگر ذخیره ارزی صندوق بین‌الملل در شرایط خوبی قرار دارد. فروش نفت نیز در دولت وجود داشته اما به اندازه‌ای در گذشته چالش ایجاد شده که عبور کردن از این چالش‌ها کار ساده‌ای نیست. ما باید محاسن و معایب دولت را با هم در نظر بگیریم. نکته مهم در این زمینه این است که تا زمانی که هدف و برنامه داشته باشیم اما از نیروی متخصص و متعهد بهره نبریم آب در هاون می‌کوبیم.

به نظر می‌رسد آقای رئیسی به این نتیجه رسیده که برخی از وزرا و مدیران ارشد از توانایی کافی برخوردار نیستند و به همین دلیل دست به تغییر زده است. آیا این تغییرات را کافی می‌دانید یا فکر می‌کنید باید تغییرات بیشتری در دولت صورت بگیرد؟

در شرایط کنونی با سونامی مدیریتی مواجه هستیم. امروز جامعه ما با مشکل مدیریتی مواجه است و به همین دلیل در مرحله نخست باید این مشکل را حل کنیم. این سونامی مدیریتی تنها در دولت آقای رئیسی وجود نداشته، بلکه در دولت‌های دیگر نیز همین وضعیت وجود داشته است. برخی مدیران با حضور در دولت برای خود رزومه درست کردند و بدون عملکرد قابل دفاع خود را مدیر باتجربه معرفی کردند. نمونه این مدیران در دولت آقای روحانی وجود داشت که عملکرد قابل قبولی از خود ارائه ندادند، اما رزومه برای خود ایجاد کردند. بدون تردید برای توسعه کشور نمی‌توان روی چنین مدیرانی حساب کرد. برای توسعه کشور باید از انرژی و تفکر مدیران جوان و تجربه مدیران باتجربه که در گذشته کارنامه موفقی داشته‌اند استفاده کرد. اگر قرار است تحولی در کشور به وجود بیاید نباید یک وزیر برود و وزیر دیگری روی کار بیاید که از وزیر قبلی ضعیف‌تر باشد. نام این اتفاق تحول نیست. نباید با چنین رویکردی برای دولت‌ها هزینه تراشی کنیم. نباید با آدرس غلط دادن برخی افراد را برای مسئولیت‌های مهم انتخاب کنیم. این رویکرد برای کشور هزینه دارد. از همه مهم‌تر اینکه نباید در تصمیم گیری‌ها آزمون و خطا داشته باشیم. آزمون و خطا به معنای عامل ترمزکننده در مسیر پیشرفت کشور است. مدیریت یک علم است که این علم را باید هنرمندانه اجرا کنیم. برخی تنها در زمینه مدیریت تحصیل کرده‌اند اما از هنر مدیریت برخوردار نیستند. ما به مدیرانی نیازمندیم که تصمیم گیری‌هایی انجام بدهند که این تصمیم گیری‌ها مبتنی بر یک فرایند منطقی برای توسعه باشد.

> **وضعیت موجود کشور نتیجه اقتصاد دستوری است. به عنوان مثال وزیر کار و رفاه اجتماعی عنوان می‌کند ما به کارخانه‌ها گفته‌ایم ۱۵ درصد تولیدات خود را افزایش بدهند. سوال این است که این افزایش تولید قرار است با چه سازوکاری صورت بگیرد؟ مگر با دستور می‌توان تولید کارخانه‌ها را افزایش داد؟ اگر قرار بود براساس دستور به نتیجه برسیم تاکنون باید بسیاری از دستورها به نتیجه می‌رسید**

یادداشت

کلید گمشده معدن

سعید عسگرزاده
دبیر خانه سنگ ایران

مدت‌ها است که مسئولان ارشد کشور از یکسو و صاحبان کسب‌وکار و فعالان اقتصادی از سوی دیگر، بر اهمیت میدان دادن به «بخش خصوصی واقعی» تاکید می‌کنند. در درون دولت هم، استفاده از نظر مشورتی بخش خصوصی مورد تاکید رئیس‌جمهوری، معاون اول و معاون حقوقی قرار گرفته و در قالب بخشنامه ابلاغ شده است، اما نکته اینجاست که دولت گاهی بخشنامه‌های خود را هم زیر پا می‌گذارد، در صورتی که باید به وزرا تکلیف شود که در مرحله اول بخشنامه‌های داخلی خود را به اجرا گذارند و بعد نظرات بخش خصوصی را به پیوست طرح‌ها و برنامه‌های خود ارائه دهند، اما با فرض اینکه روزی بخش خصوصی در حوزه معدن جایگاهی بیابد و طرف مشورت دولت قرار گیرد، مهم‌ترین موضوعی که باید در اولویت قرار گیرد، چیست؟ به گمان من، مهم‌ترین تغییری که باید اعمال شود، در رویه جاری «تنظیم بازار» است. دولت‌ها سال‌هاست که با پیش بردن این روش مدیریتی، مشکلاتی برای رشد تولید و توسعه کسب‌وکار ایجاد کرده است. وقتی مجموعه حاکمیتی، خود را در مقام تنظیم‌گر قرار می‌دهد، به‌طبع حق دخالت و دست بردن در روال بازار را برای خود قائل می‌شود. در حالی که باید از این نقش بیرون بیاید و در جایگاه مدیریت و حکمرانی بنشیند که وظیفه اصلی و اولیه دولت است. اگر نگاه توسعه‌گرا حاکم شود، بسیاری از مشکلات فعلی از بین خواهد رفت. همان‌طور که اشاره شد، بهترین کاری که دولت می‌تواند برای سروسامان دادن به اوضاع نابسامان معدن انجام دهد، این است که از دخالت در کار فعالان حوزه معدن پرهیز و توان خود را بر «مدیریت بازار» متمرکز کند و اینجاست که تشکل‌های تخصصی می‌توانند در تصمیم‌گیری به دولت کمک کنند. به‌عبارت ساده‌تر، به‌جای اینکه دولت به‌زور دست‌به‌کار تغییر شرایط طبیعی بازار شود باید تمرکز خود را بر تولید و توزیع ثروت بگذارد و برای افزایش رفاه عمومی کمر همت ببندد. به‌عنوان‌مثال، در زنجیره فولاد، میزان تولید کشور در همه بخش‌ها ۲ برابر میزان نیاز کشور است. منطق حکم می‌کند که وقتی تقاضا بیش از عرضه است، دیگر نباید تنظیم بازار اتفاق بیفتد. البته دلیل اصلی آنکه گروهی مانع از تغییر رویه دولت می‌شوند، این است که در حاشیه این تنظیم‌گری‌ها، دخالت‌ها و بایدونبایدها، رانت‌هایی به‌وجود می‌آید. این رانت از چشم بسیاری از مدیران بالادستی مخفی مانده و تصور غالب این است که سناریوهایی که مدیران میانی و کارشناسان خاص طراحی می‌کنند، واقعیت مطلق است. در حالی که اگر یک جلسه با انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و تشکل‌های مختلف برگزار شود و مدیران بالادستی نظرات و راهکارهای آنها را بشنوند، درمی‌یابند که بسیاری از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها، غیرضروری است. به‌نظر من، بهترین توصیه‌ای که می‌شود در شرایط موجود به مجموعه حاکمیت معدن داشت، این است که رأسا دست به حل مسائل مربوط به این حوزه نزنند یا برای ارائه برنامه‌های اصلاحی، تنظیم و مدیریت بازار و امثال آن در درون خود تصمیم‌گیری نکند، زیرا عموما هر تصمیمی که ابلاغ می‌شود، کم‌وکاستی‌هایی دارد. بعضی از آنها به‌اجبار برگردانده می‌شود تا مورد بازنگری و اصلاح مجدد قرار گیرد و بعضی دیگر که به مرحله اجرا می‌رسند، گاهی آسیب‌هایی به‌جا می‌گذارند. در موارد معدودی هم که مسأله یا مشکلی با مسئولان در میان گذاشته و دلایل کارشناسی ارائه می‌شود و استدلال‌ها به اثبات می‌رسد، در نهایت مجموعه دولت به این جمع‌بندی می‌رسد که زمان زیادی برای طرح مسأله از دست رفته و زیروبم آن روشن شده است و به‌این‌ترتیب، کارشناسان که معضلی را پیش‌بینی کرده و نسبت به وقوع بحران هشدار داده‌اند، کنار می‌زند و در درون خود اقدام به حل مسأله می‌کند. در حالی که وقتی متخصصی درد را تشخیص می‌دهد، بهترین مرجع برای ارائه درمان هم وجود دارد و باید برای حل نهایی مسأله از وی هم کمک خواست. پس راه منطقی آن است که دولت از کارشناسان، صاحب‌نظران و فعالان این حوزه نظرخواهی کند و بعد راهبردهای حاکمیتی خود را باتوجه به آنها اعمال کند. تنها در این صورت است که امید داریم، تغییرات و تصمیمات دولت نتیجه‌بخش باشد. خلاصه اینکه، برای جلوگیری از تکرار مکرر این چرخه پیشنهاد می‌شود که حاکمیت معدن یک‌چندی به مجموعه‌های تخصصی اعتماد کند، سیاست‌های کلی نظام حکمرانی را مشخص و مابقی مسئولیت‌ها را واگذار و تنها نتیجه نهایی را مطالبه کند و بر آن نظارت داشته باشد؛ شاید این همان کلیدی است که سال‌هاست، مجموعه معدن در پی آن می‌گردد.

خبر

ناصر ایمانی:

سیاستی برای مهار تورم دیده نمی‌شود

یک فعال سیاسی اصولگرا درباره رشد فزاینده قیمت‌ها بعد از تعطیلات نوروزی اظهار داشت: نرخ تورم براساس یک سبد کالایی محاسبه می‌شود اما قطعا اگر این نرخ تنها براساس اقلام خوراکی محاسبه شود، مشاهده می‌کنیم با تورمی بیش از ۷۰ درصد مواجه هستیم که معتقدم دولت راضی به این وضعیت نیست. ناصر ایمانی با بیان اینکه باید سیاست‌های ضدتورمی دولت بررسی شوند، گفت: درستی این سیاست‌ها امروز محل بحث هستند. موضوع مهم بعدی ناهماهنگی‌ها بین اعضای تیم اقتصادی دولت است. امروز آقای مخبر فرماندهی ستاد اقتصادی دولت را برعهده دارد اما او به لحاظ آکادمیک اقتصاددان نیست. این تحلیلگر مسائل سیاسی بیان کرد: دولت ظرف ۲ سال گذشته نشان داده است به عوامل تورم‌زا کمتر توجه می‌کند و تنها ابزاری را که برای مهار تورم به کار می‌گیرد، سرکوب قیمت‌ها از طریق تعیین نرخ‌های دستوری است اما مشکل آنجا نمایان می‌شود که تولیدکنندگان هزینه تمام شده کالاهای خود را به دولت می‌دهند و اعلام می‌کنند «با این وضعیت قادر به ادامه فعالیت نیستند»، در عوض دولت تأکید بر رعایت قیمت‌های دستوری دارد؛ در نهایت نتیجه آن می‌شود که بخش تولید ضربه می‌خورد. وی عامل اصلی و عمده تورم را کسری بودجه دولت خواند و افزود: قانون بودجه سال ۱۴۰۲ حدود ۵۰ درصد کسری دارد و تا وقتی برای این موضوع تدبیر نشود، تورم مهارناپذیر است. ایمانی درباره ادعای دولتی‌ها برای کاهش نرخ تورم به زیر ۳۰ درصد افزود: اینها مطالب شفاهی است که گفته می‌شود و امیدواریم تا پایان سال این اتفاق بیفتد و حتی اگر نرخ تورم ۴۰ درصد شود راضی هستیم اما اقتصاد از فرمول‌های خودش پیروی می‌کند. واقعیت آن است که هیچ سیاستی هم دیده نمی‌شود که دولت با پیگیری آن مشغول جبران کسری بودجه‌اش باشد.

نگـــره

بررسی ۳ سناریوی توجیه‌کنندگان افزایش قیمت بنزین

بررسی آمارهای رسمی سازمان توسعه تجارت کشور، نشان می‌دهد ایران در فروردین ماه سال گذشته، ۳۲ میلیون دلار بنزین با وزنی معادل ۸۶ هزار تن صادر کرده که این میزان نسبت به مدت مشابه در سال قبل از آن، ۸۳ درصد در ارزش افت کرده است. پیش از این هم رسانه‌های داخلی، گزارش‌های متعددی درباره صادرات بنزین ایران نوشته بودند. در واقع، قیمت بنزین در فوب حدود ۵۵ سنت در لیتر برآورد می‌شود. از سوی دیگر مقایسه قیمت فوب خلیج فارس و قیمت سوخت داخلی که در اکثر رسانه‌ها دستاویزی برای توجیه افزایش قیمت بنزین است، از اساس اشتباه است؛ زیرا قیمت فوب، مبنایی برای فروش و صادرات بنزین است و نه فروش آن در داخل کشور. این در حالی است که برخی رسانه‌ها، ماه‌هاست درباره مصرف بی‌رویه بنزین و همچنین قاچاق آن به کشورهای همسایه نوشته‌اند. بنا بر گفته این رسانه‌ها، علت اصلی دو معضل قاچاق و مصرف بی‌رویه بنزین، قیمت نازل آن است.

مصرف بی‌رویه

طرفداران تغییر شیوه سهمیه‌بندی بنزین و افزایش قیمت آن، استدلال می‌کنند که مردم بنزین ارزان را زیاد و بیش از حد مصرف می‌کنند. به همین دلیل نیز لازم است قیمت این حامل انرژی افزایش یابد. این استدلال در زمانی مطرح می‌شود که خودروهای داخلی، مصرف بهینه سوخت ندارند و میزان مصرف بنزین خودروهای داخلی بسیار بالاست. یعنی در واقع دولت به جای نظارت بر صنعت زیان‌ده خودرو، آزادسازی واردات ماشین و در نهایت ارتقای کیفیت خودروی داخلی، ترجیح می‌دهند مسکنی موقت از جنس افزایش قیمت حامل‌های انرژی به کشور دهد. مسکنی که در شرایط کنونی کشور، تنها سبب تورم بیشتر خواهد شد. دومین استدلال طرفداران افزایش قیمت بنزین، امکان قاچاق آن به کشورهای همسایه است. این در حالی است که کارشناسان بارها اعلام کرده‌اند که میزان بنزینی که به عنوان قاچاق سوخت در مناطق مرزی مثل سیستان و بلوچستان یا کردستان در نظر گرفته می‌شود، آنچنان رقمی نیست که در بحث قاچاق سوخت بخواهیم به آن توجه کنیم و قاچاق سوخت از مبادی مشخصی انجام می‌شود. سوخت‌بران، هم امکان جابه‌جایی سوخت در ابعاد بزرگ ندارند و تنها به دلیل فقر مجبور به سوخت‌بری شده‌اند. به همین دلیل هم برای کاهش قاچاق سوخت باید تدابیر دیگر اندیشید زیرا محل‌های قاچاق بنزین مشخص است و سیستم‌های کنترلی باید با مدیریت صحیح قاچاق بنزین را کاهش داده و نباید با بهانه کاهش قاچاق، جامعه را دچار شوک کرد. اصلاح قیمت بنزین، شیب مناسب و مشخصی دارد و چنین تصمیمی به معنای ایجاد شوک قیمتی است نه اصلاح آن.

تبعات افزایش قیمت

قیمت بنزین- حتی در چند سال گذشته- داستان‌های درازی دارد. از ماجرای افزایش قیمت بنزین در ۲۵ آبان ۱۳۹۸ گرفته تا طرح‌های گوناگون دولت و مجلس برای اصلاح قیمت بنزین. پیش از این هم مجلس چندین بار به شیوه توزیع یارانه سوخت اعتراض کرده و مدعی شده این شیوه یارانه عادلانه نیست. اعتراضی که در نهایت منجر به ارائه طرح «بنزین برای همه» شد. بر اساس این طرح که به صورت پایلوت در جزیره قشم و کیش و در اسفند ماه سال ۱۴۰۰ اجرا شد، قرار بود سهمیه بنزین خودروها حذف شود و هر فرد با کارت ملی، ۱۵ لیتر بنزین دریافت کند. البته این طرح پس از اجرا در کیش و قشم در پستوهای خانه ملت ماند. جواد اوجی، وزیر نفت ایران هم قبل‌تر، گفته بود که اگر میزان مصرف سوخت کشور نصف شود، تعهد می‌دهم که سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار به دولت تحویل دهم. این در حالی است که او همچنین یادآوری کرده بود که دولت، سالانه ۸۰ میلیارد دلار یارانه سوخت پرداخت می‌کند. ابوالفضل ابوترابی، عضو کمیسیون شوراهای مجلس حتی پیشنهاد رفراندوم طرحی برای حذف یارانه بنزین در مجلس را داده بود. کارشناسان اقتصادی، سال‌هاست که به نحوه سیاست‌گذاری اقتصادی سکانداران دولت انتقاد جدی دارند. آنان معتقدند دولت با دخالت در سازوکار بازار، موجب اختلال در نظام عرضه و تقاضا شده و در نهایت به جای تعدیل قیمت‌ها، تولیدکنندگان را با تورم و مواجه می‌سازد. به گفته آنان، دولت باید به وظیفه خود یعنی توسعه زیرساخت‌ها برسد و فعالیت اقتصادی را به فعالان این حوزه بسپارد. با این همه دولت به بهانه رفاه مردم، دست به دخالت در قیمت کالاها زده و هنگام مواجهه با تبعات تورمی این عمل، سعی می‌کند با پرداخت یارانه پنهان و سوبسید، مضرات ناشی از تورم را جبران کند.

گرفتار ناوضعیت

در جامعه‌شناسی، ناوضعیت به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن متغیرهای کلیدی سرجای خود نیستند؛ هیچ‌کس تکلیف خود را در قبال خود، جامعه و نهادها نمی‌داند، به همین دلیل در نحوه تنظیم روابط خود با بحران روبه‌روست. به نظر می‌رسد، اقتصاد ایران دچار چنین موضوعی است و نزولی‌شدن نرخ تشکیل سرمایه و رشد اقتصادی در دهه گذشته، نتیجه رقم‌خوردن چنین فضایی در کشور است. از آنجا که نتیجه طبیعی برخورداری از وضعیت روشن در اقتصاد ایران، داشتن تصویری روشن و مشترک برای اقدامات و همکاری‌هاست، بروز ناوضعیت سبب از بین رفتن این عنصر کلیدی به‌عنوان مبنای همکاری و مشارکت در فضای اقتصاد است.